



عبدالاحمد فیض

حق حیات و مسوولیت دولت!

حق حیات شالوده و بنیاد حقوق و ارزشهای است که به انسانها تعلق میگیرد، یا بعبارہ دیگر لزوم تمکین به حق حیات، مؤجد مجموع اصول و معیاری های است که بمثابه تنظیم کننده روابط و مناسبات فی مابین شهروند و دولت ، افراد با هموعان ازورای تدوین و تنفیذ قوانین تجلی مییابد ، لذا هیچ قاعده حقوقی مقدم برحق زندگی را نمیتوان حتا دریدوی ترین نورم های حقوقی درجوامع کهن بشری سراغ داشت، ازمنظر دینی، متون و نصوص متعددی در دین مقدس اسلام در تمکین نهادن به حق حیات وجود داشته و این ارمغان و موهبت عظیم و تکرارنا شدنی را از مقاصد متعالی و درخشان در دین اسلام خوانده است، فلهدا برپایه همین ارشادات دینی است که سلب حیات انسان با توسل به اقدامات غیرمجازو حتا انتحاریا کشتن خودی ازگناهان بزرگ و غیرقابل عفو در دین مقدس اسلام پنداشته میشود.

در پرتو هنجارها و معیاری حقوق مدون، حیات پدیده و موهبت است، که ارزشهای مرتبط بدان محصول تکامل حیات انسانی و درغایت قواعد موضوعه نبوده ، بلکه حق حیات زاده حق طبیعی است که انسان ها ازیدوی پیدایش تا فراء رسیدن مرگ و حتا بعد از مرگ صاحب و حامل این حق خوانده شده و تحدیدی را نمی پذیرد. در نظام حقوقی مدرن، درجهان معاصر لزوم رعایت حق حیات در قالب وضع قواعد بازدارنده از تضییع حق حیات، به گفتمان غالب در محافل سیاسی، حقوقی و پژوهشی مبدل شده و تاکنون معاهدات متعدد بین المللی به هدف توسعه حقوق بشری که متضمن صیانت ازین حق باشد انعقاد و وجائب معین به دولتها و کلیه نهاد های ملی و بین المللی در پاسداری از آن بمثابه تکالیف الزامآور ایجاد گردیده است، چنانچه میثاق حقوق بشر مصوب دهم دسامبر (۱۹۴۸) در ماده سوم از حق حیات بمثابه یکی از عمده ترین حق نامبرده شده که در پرتو آن سایر معیارهای مندرج درین میثاق بسود ارزشهای متعالی بشری و جاهت کسب نموده است.

افزون برین در ماده ششم میثاق (۱۹۶۶) حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات حقوق ذاتی انسان توصیف شده است و بدان معنی است که این حق را نمیتوان حتا با وضع دساتیری حقوقی دیگر منتفی نمود، گرچه اصل عدم تعرض به حق حیات بمثابه حق ذاتی، در عده ای نظامهای حقوقی در صورت ارتکاب به جرایم سنگین با تجویز مجازات اعدام معروض به تحدید بوده که با اصل تخطی ناپذیری و ممنوعیت تعرض به حقوق ذاتی انسان در فروغ دکتورین نوین حقوقی در منافات قرار دارد.

عمده ترین عامل سلب و تعرض به حق حیات، وجود مخاصمات و درگیری های مسلحانه در شرایط معاصر است که توسط دولتها بمثابه وسیله تحقق اهداف ملی براه میافتد، با یک نگاه کوتاه به پیامدهای جنگهای با ابعاد بین المللی و در مقیاس منطقوی میتوان اذعان داشت که این دولتها است که علی الرغم ممنوعیت تجاوز و نبردهای مسلحانه و هکذا منع حملات بر مردمان غیرجانبدار، مسوولیت نقض بی باکانه حق حیات میلیون ها انسان را درجهان معاصریدوش میکشند، همچنان تداوم نبردهای خونین در منازعات داخلی فی مابین دولت و معارضان داخلی که اغلباً در نتیجه عدم مشروعیت قدرت یا مداخلات خارجی بوقوع می پیوندد، همواره

به مرگ کمیت وسیع از افراد غیردخیل در رویارویی نظامی منتهی شده است که جنگ جاری در افغانستان از مثالهای بارزی جنگ داخلی است که هر روز صدها انسان بی دفاع در نبردهای خونین از سوی طرفهای دخیل درین مناقشه جانهای شریں خود را از دست میدهد و غم انگیزتر از همه اینکه مردمان ملکی و درین میان اطفال و زنان افغان در چنان وضعیت اسفناک توسط طرفهای مخاصمه و بخصوص شبه نظامیان شریرویرحم به قتل میرسند که نهادهای ناظر جهانی منجمله شورای امنیت و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به استثنای نشر اعلامیه هیچ اقدام مؤثر در کاهش و جلوگیری از میزان ضایعات بشری و اتخاذ تصامیم عملی در محکومیت عاملان جنایات انسانی در افغانستان انجام نداده است.

بر بنیاد مفاد کانونسیونهای سال (۱۹۴۹) ژینوو ضمائم آن که تعریف متعارف حقوق جنگ را و جاهت بخشیده است، از کلیه تفنگ داران در میادین جنگ میطلبد تا از انجام حملات بر اهداف ملکی اجتناب ورزند، که تخطی ازین معیارها مسوولیت عاملان را چون مجرمین جنگی وارد صحنه میسازد، اما با توجه به ابعاد فجایع در بحران جاری افغانستان مفاد میثاق بین المللی فوق یا هنجارهای الزامی زمان جنگ بطرز کم سابقه و بی رویه آن توسط معارضان و همچنان نیروهای مسلح داخلی نقض میگردد، افراد ملکی در افغانستان حتا در منازل و عبادتگاه های شان احساس مصونیت نه نموده و در عمل مصون نخواهد بود.

تردید نمی توان داشت از آنجائیکه جنگ افغانستان از چندین دهه جریان داشته که عاملان قتل و کشتار افراد غیر نظامی تا کنون از هیچ دوره منازعات نه تنها پیگیری نشده است بلکه دربره های معین تا کنون حتا به مقامها و پوزیشنهای بلند و با مصونیت از تعقیب تقرر کسب نموده و این موجب شده است تا عاملان قتل و کشتار غیر نظامی، حملات سازمان یافته بر مکانهای ملکی را با بی باکی و جسارت انجام دهند. همچنان تصریح بایست داشت که میثاق حقوق جنگ نوع تحکیم و گسترش حقوق انسانی در حوزه حق حیات خوانده شده و اهمیت استثنائی مفاد میثاق درین است که کشتن انسان غیر نظامی تابع کدام اصول حقوقی مانند اصدار فرامین عفو و مرور زمان تعقیب نمیگردد چنانچه ماده (۲۹) منشور دادگاه جزائی بین المللی جنایت جنگی را که سلب حق حیات از عناصر عمده آن است تابع اصل مرور زمان تعقیب جرم ندانسته و مرتکبین در هر فرصت ممکن پاسخگو خواهد بود.

متکی بر احکام میثاق حقوق مدنی و سیاسی تمکین و رعایت همه جانبه و دقیق صیانت از حق زندگی لازمه تنفیذ مفاد این معاهده بین المللی در حقوق ملی است لذا دولتها لزوم مشروعیت خویش را از تکمین گذاشتن به حقوق ذاتی همه شهروندان کسب مینماید، بر فحوای این اصل و بر پایه احکام قانون اساسی دولت افغانستان مکلف است تا از کلیه ابزارهای ممکن در تامين مصونیت عامه استفاده نماید، اغماض و ناتوانی در پاسداری از حق حیات مردم که تا کنون در عمل از کاستی های عدیده رنج میبرد، بوضوح بر چگونگی مشروعیت قدرت اثرات ناگواری سیاسی و حقوقی در قبال خواهد داشت.